

هاشمی را کُشتند!

فاطمه هاشمی، در دومین سالگرد درگذشت پدرش گفته: من با شواهدی که به دست آوردم، مطمئن هستم که مرگ ایشان، مرگی طبیعی نبوده است. سرکار خانم هاشمی توجه به این واقعیت ندارند که مسئله اصلی قبل از «طبیعی نبودن مرگ ابوی» غیر طبیعی بودن حیات معظم له است. این زندگی غیر طبیعی هاشمی رفسنجانی بود که حیات و مُمات سیاسی ایشان را قابل مناقشه کرد.

غیر طبیعی القا کردن مرگ هاشمی اقتراح بازگونه علیا مخدرات از زندگی بابائی است تا برای استتار سابقه پر شائبه‌اش در دوران حیات، وفات‌اش را شانتاز فرموده باشند. فاطمه خانم!

کاش بجای این خاکبازی‌های یتیم نمایانه «بدون توسل به قدیس سازی از پدر» پاسخگوی ابهامات رفتاری و خویشکامی‌ها و گندم نمائی‌ها و جو فروشی‌های آنچنانی آن مرحوم می شدید!

معظم‌له که تا زمان در قید حیات تشریف داشتن‌شان تن به گفتگوهای چالشی ندادند و نشستن در حلقه خاکساران و استماع مدایح جان نثاران را بر پاسخگوئی به پرسش‌های استخوان سوز پرسش داران مُرجح می انگاشتند!

لااقل شمایان حد نگاه دارید.

هاشمی غیر طبیعی زیست و اگر استقبالی باشد شخصا تمامیت زیست سیاسی ایشان را «با حضور چاکران ایشان» به چالش کشیده و متفقا داوری را مُحَوِّل به فُحوِّل و مُبصران می کنیم! اما سرکار فاطمه خانم! بنده نیز معتقدم آن معظم‌له مرگی غیر طبیعی داشت!

هاشمی نمُرد، کشته شد!

هاشمی را هاشمی کشت!

قاتل هاشمی منیت هاشمی بود.

من هاشمی را کُشت!

هاشمی را شمایان کشتید!

هاشمی آن روزی کشته شد که توسط همسرش در ترور سال ۵۸ زنده ماند و از آن روز زیر دین همسر و خانواده، اسیر و بلاگردان ژاژخوائی شمایان شد.

زیاده عرضی هست اگر اشتیاقی به استماع باشد.

(نگاه کنید دو مقاله خودکشی هاشمی و هاشمی قدیس یا ابلیس)

#داریوش سجادی